فهرست

[مقدمه 2](#_Toc82448662)

[نکته پنجم: سرایت حکم جوازنظر به بقیه اجزاء غیر شعر 2](#_Toc82448663)

[دو تفسیر از روایت 2](#_Toc82448664)

[نکته ششم: 5](#_Toc82448665)

[دلیل دوم: 5](#_Toc82448666)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در استثنای دوم از حرمت نظر به اجنبیه بود و آن عبارت بود از زن‌های ذمی و کفار اهل ذمه بلکه زن‌های مطلق کفار که در مسئله 27 متعرض شده بودند و صدر این مسئله به این موضوع اختصاص داشت. ادله‌ای ممکن است اقامه شود که مهم‌ترین آنها خبر سکونی بود که امام صادق از رسول‌الله نقل کردند که «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ َأنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ»[[1]](#footnote-1)

در این روایت وجوهی از بحث بود که متعرض شدیم. بحث اول در سند بود که ملاحظه کردید و جهت دوم بحث این بود که حرمت را تفسیر کردیم. جهت سوم گرچه در روایت اهل ذمه دارد اما الغاء خصوصیت به مطلق کفار بعید نیست بلکه فحوا. نکته چهارم در روایت شعورهن بود که یا اختصاص به شعر رأس دارد و اگر اختصاص نداشته باشد قدر متیقنش هست. احتمال قوی‌تر این بود که انصراف به موی متعارفی داشته باشد که در زن موی سر است.

## نکته پنجم: سرایت حکم جواز نظر به بقیه اجزاء غیر شعر

غیر از شعر چه اعضای دیگری را می‌شود از این روایت استفاده کرد؟ آنچه در منطوق روایت است این است که به موهای سر زن ذمیه بلکه مطلق کفار نگاه اشکال ندارد. غیرازاین موها اعضای دیگر چطور؟ ممکن است با فحوا یا الغاء خصوصیت یا ملازمه عرفیه اجزاء دیگر را هم پذیرفت. نسبت به خود سر ممکن است گفته شود به ملازمه عرفیه به خود سر هم می‌شود نگاه کرد. موی سر اطلاق دارد گاهی موهایی است که تکثف دارد و فشرده است و مانع است که خود بشر را کسی ببیند؛ اما گاهی این‌طور است که موی سر تکثف و فشردگی ندارد و همراه آن بخشی از بشره را هم می‌توان دید. چون اطلاق دارد سر را هم می‌تواند ببیند. این از باب ملازمه عرفیه است. شامل صورت دست هم می‌شود بالفحوی یا با الغاء خصوصیت. شعر را که می‌شود نگاه کرد به‌طریق‌اولی به‌صورت و دست‌ها هم می‌شود نگاه کرد. به‌خصوص اگر کسی بحث وجه و کفین را ملاحظه کند. اگر نگوییم مشهور جواز است قول به جواز مؤونه کمتری دارد. به‌طریق‌اولی وقتی به مو بشود نگاه کرد به وجه و کفین هم می‌شود نگاه کرد. پس تعمیم حکم به خود سر و به وجه و کفین توجیه می‌شود و مطابق ضوابط و قواعد است. بیش از این را از این روایت به دست آوردن دشوار است. اینکه بخواهد به ساق و سینه و امثال این‌ها نگاه کند مشکل‌تر از تعمیم‌های قبلی است. تعمیم‌های قبلی به خود بشره و وجه و کفین مقبول است.

### دو تفسیر از روایت

 بیش از آن دشوار است مگر اینکه کسی این‌طور استدلال کند که به سایر اعضا هم می‌شود نگاه کرد زیرا روایت دارد «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ َأنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ». توضیح مسئله این است که این جمله را دو جور می‌شود تفسیر کرد. یک‌بار اینکه به‌گونه‌ای تفسیر کنیم که موضوع نفی حرمت منحصر در شعور است. تفسیر ما بود که تعمیم بدهیم با الغاء خصوصیت و فحواست؛ اما تفسیر دیگری می‌شود ارائه کرد که لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ به نحوی نفی حریم آن زنان است به‌طورکلی و أنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ مثال و نمونه است. این از لحاظ ادبی أنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ احتمالاً عطف بیان برای نساء است یا بدل است. لاحرمه ان ینظر الی شعورهن. حرمتی برای نظر به آنها نیست. بدل جزء از کل است یا تفسیر است. چه طور باید تلقی کرد جای این احتمال است که بگوییم تفسیر است یا بدل است یا در حقیقت اینجا یک جمله نیست که بگوییم حرمتی برای زن ذمیه وجود ندارد. احترامی برای نظر به آنها وجود ندارد؛ اما اگر دو جمله باشد و بدل باشد دومی چیز دیگری باشد در ادامه فقره اولی در این صورت فقره اولی قاعده کلیه است. لاحرمه لنساء اهل الذمه. از منظر نگاه و تعامل با آنها در نگاه حرمتی برایشان نیست. این همه اعضا را از حیث جواز نظر شامل می‌شود. به‌عنوان نمونه گفته شده أنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ. شعر به‌عنوان فرد بارز و برجسته ذکر می‌شود این تفسیر دومی است که اگر کسی بپذیرد برای تعمیم نظر از شعور به سایر اعضا چندان نیازی به ملازمه یا الغاء خصوصیت یا فحوا ندارد بلکه صدر قاعده است و جمله مطلقی است و ذیل هم مقید نیست و مثبتین‌اند و مقید نیست. درحالی‌که در بیان اول این بود که دومی تفسیر اولی است.

سؤال: این تفسیر عرفی نیست.

جواب: احتمالش را بدهیم فعلاً شاید عرف هم بپذیرد.

درهرصورت اگر صدر و ذیل همه یک‌چیز است و ذیل مفسر صدر است در این صورت تعمیم نیاز به الغاء یا فحوا یا ملازمه دارد. این سرایت هم محدود است.

سؤال: روایت شعورهن و ایدیهن دارد.

جواب: اگر داشته باشد تعمیم به وجه و بشره می‌دهیم. اگر ایدیهم داشته باشد به وجه و بشره و قدمین هم بعید نیست. بیش از آن بنا بر تفسیر اول امکان ندارد؛ اما اگر تفسیر دوم را کسی بپذیرد احتمالی است که بگوییم لاحرمه لنساء اهل الذمه قاعده است و أنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ بدلی است که بخشی از آن را ذکر می‌کند. به‌عنوان بدلی است که بخشی از آن را ذکر می‌کند.

سؤال: بدل و عطف بیان هم قید است.

جواب: بدل با عطف بیان فرق می‌کند. ازنظر ادبی بدل است یا عطف بیان؟

-چون نزع خافض بعد ان و انّ متعارف نیست اگر فی در تقدیر گرفته شود بهتر است. لا حرمه فی ...

اگر عطف بیان باشد یعنی نوعی تفسیر باشد یا نزع خافض باشد با تفسیر اینکه یک جمله باشد سازگار است اما اگر بدل جزء از کل باشد دو جمله مستقل است.

سؤال: باید فعل هم در تقدیر بگیریم. چون ان ینظر مفرد است.

جواب: این‌ها ازنظر ادبی اشکال ندارد. لاحرمه بدل برای لنساء یا نساء باشد لاحرمه ان ینظر یا لان ینظر الی شعور اهل الذمه. احتمال بدل باشد تفسیر دوم قوی‌تر می‌شود.

سؤال: در مقام ازدواج می‌گفتید نگاه به گوش یا مقداری از گردن اشکال ندارد.

جواب: بله وجه کمی اوسع است که شامل گوش و گردن هم می‌شود. مخصوصاً موها کمی بلندتر بوده که روی گردن هم می‌آمده.

احتمال اول اظهر است. اینکه دو جمله خاص باشد بعد بگوید مثبتین‌اند و تقیید نمی‌زند بعید است. استظهار ابتدائی و عرفی این است که «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ َأنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ» یک جمله است مخصوصاً اگر منسوب به نزع خافض باشد. اگر عطف بیان یا بدل باشد دو جمله می‌شود با فرقی که گفتیم؛ و اگر منصوب به نزع خافض باشد دو جمله می‌شود. اینکه احتمال اینکه منصوب به نزع خافض باشد یا عطف بیان تفسیری باشد کافی است که نشود پذیرفت. یک احتمال این است که ظهور عرفی این است که تفسیر است و گاهی اینکه در تردیدیم و نتیجه همین است؛ و اگر بپذیریم این‌ها دو جمله‌اند و تفسیر نیست این مستبعد است و به ذهن قوی نمی‌آید. پس اسراء حکم جواز نظر به ذمیات و کفار از شعوری به اعضای دیگر در این حدود جایز است بنا بر اینکه بگوییم این یک جمله است و تفسیر است. یکی وجه و کفین است بلکه اطراف وجه و بشره. این در این جهت است. اگر در متن روایت ایدیهن باشد بحثی می‌شود باز کرد که ایدی یعنی کف یا اینکه بیش از کف که آرنج و ساق است.

سؤال: هنگام نگاه کردن به شعر یک نفر طبعاً بقیه اعضای بدن هم دیده می‌شود. بعضی فتاوی گفته بود مقداری که خودشان رعایت می‌کنند را می‌شود نگاه کرد. با نگاه عرفی اگر به سرش نگاه کنیم طبعاً بعضی موارد دیگر هم دیده می‌شود مثلاً اینکه آستینش کمی بالا باشد یا مقداری از سینه دیده می‌شود.

جواب: در عروه داشت که یجوز النظر الی نساء اهل الذمه که مطلق است؛ اما احتیاط مستحبی دارد که الاقتصار علی المقدار الذی جرت عادتهن علی ستره. این را بحث می‌کنیم.

تا اینجا «لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ‏ الذِّمَّةِ َأنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ» بود. از شعور می‌توانیم تعمیم بدهیم یا نه که گفتیم دو احتمال در روایت است بنا بر یکی تعمیم طبیعی است زیرا لاحرمه لنساء اهل الذمه قاعده است اما بنا بر اینکه تفسیر باشد محدود به شعور می‌شود و شمولش نسبت به سایر اعضا محدود است به سایر اجزایی که گفته شد. بشره و بخشی از اطرافی که مو جریان دارد. احیاناً پا و این‌ها. در دست هم ممکن است کسی بگوید شمول بیشتری دارد.

سؤال: فتوا به جواز مطلق با تفسیر اول سازگار است؟

جواب: بیشتر با تفسیر دوم سازگار است.

سؤال: یا الغاء خصوصیت است یا روایت دیگر

جواب: دو سه دلیل دیگری هم داریم. دلیل دیگر رئوس دارد و روایت عباد را هم باید ببینیم بعد برمی‌گردیم.

تا اینجا تعمیم به این شکلی که در ظاهر عروه است نیاز به تفسیر دوم دارد که دشوار است. جرت عادتهن علی عدم ستره را مستقل بحث خواهیم کرد. پس تعمیم به شعور و ایدی به سایر اجزاء امکان دارد و یا نه و تا چه اندازه. البته بنا بر احتمال دوم که تفسیر نباشد بلکه مستقلاً قاعده عامه باشد ممکن است کسی بگوید از عورت انصراف دارد. روایتی هم دارد که بحث خواهیم کرد. این چند مبحث بود که در خبر سکونی قابل‌بحث بود.

سؤال: مجوزی برای نگاه مردان مسلمان به زنان ذمی است. آیا دلیلی هم داریم که زنان ذمی هم می‌توانند باز در جامعه اسلامی باشند؟

جواب: ملازمه‌ای باحجاب آنها ندارد. بحث خواهیم کرد. بحث اهل ذمه خیلی بحث دارد.

سؤال: اگر هم تحلیل‌های عقلایی این قضیه مثل فلسفه حجاب و جلوگیری از فحشا باشد که حجاب به این خاطر وضع‌شده اگر این‌ها قبل تحلیل روایات بررسی کنیم شاید این تفسیرها تغییر کند.

جواب: نگاه را بحث می‌کنیم ولی حجاب ممکن است متفاوت باشد.

سؤال: فضای صدور هم جایی است که حاکمیتی نیست.

جواب: بله. به‌عبارت‌دیگر ممکن است کسی بگوید ملازمه است بین این تجویز نگاه به اهل ذمه و عدم لزوم حجاب برای آنها؛ یعنی وجوب الزام حجاب برای آنها؛ اما پاسخش این است که ملازمه‌ای نیست. نگاه اشکال ندارد اما الزام به حجاب نمی‌شود.

سؤال: در ﴿یغضوا من ابصارهم﴾ ملازمه ایجاد می‌کردید.

جواب: آنجا ملازمه درست بود اما اینجا نیست. در یغضوا با دو ضمیمه می‌گفتیم باید رعایت کنید. اینجا اولاً در عدم رعایت است و دوما در عدم وجوب الزام است نه خود او. بحث‌های دیگری هم می‌شود تصویر کرد که در جای خودش.

## نکته ششم:

نکته دیگری هم در این روایت هست که در متن عروه هم آمده و مقید به عدم تلذذ و ریبه است. این قید را هم مقداری سابق بحث کردیم آینده هم بحث کردیم. اصل این مورد وفاق است که همه تجویزها محدود به‌جایی است که با قصد شهوت و خوف گناه نباشد. امر مسلمی است که ادله‌اش را قبلاً گفته‌ایم بعداً هم بحث خواهیم کرد.

این یک روایت بود.

# دلیل دوم:

روایت عباد ابن صهیب است که در جواهر و کتاب مرحوم شیخ و مستمسک و کتاب آقای خویی و بقیه کتب به این روایت تمسک شده:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ‏ لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُءُوسِ أَهْلِ تِهَامَةَ وَ الْأَعْرَابِ وَ أَهْلِ السَّوَادِ وَ الْعُلُوجِ لِأَنَّهُمْ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ قَالَ وَ الْمَجْنُونَةُ وَ الْمَغْلُوبَةُ عَلَى عَقْلِهَا لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى شَعْرِهَا وَ جَسَدِهَا مَا لَمْ يُتَعَمَّدْ ذَلِكَ»[[2]](#footnote-2)

وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ‏ نَحْوَهُ‏ وَرَوَاهُ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ‏ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ أَسْقَطَ لَفْظَ الْمَجْنُونَةِ وَ ذَكَرَ أَهْلَ الذِّمَّةِ بَدَلَ الْعُلُوجِ.

أَقُولُ: الظَّاهِرُ أَنَّ الْمُرَادَ بِالتَّعَمُّدِ هُنَا النَّظَرُ بِشَهْوَةٍ.[[3]](#footnote-3)‏

تهامه روستایی نزدیک مکه است. اعراب یعنی بادیه‌نشین‌ها. سواد یعنی مناطقی که سرسبز و آباد است ولی روستایی است. علوج در بعضی ضبط‌ها به نظرم به‌دقت عَلوج گفته شده که یعنی کفار و غیر مسلمین در بعضی نسخه‌ها به‌جای علوج اهل الذمه آمده است. نگاه به این‌ها اشکال ندارد زیرا اگر نهی شوند منتهی نمی‌شوند. بازدارندگی ندارد. اختلاف نسخه دارد که آقای شبیری اشاره کرده‌اند.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص205، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب112، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/205/%D8%AD%D8%B1%D9%85%D8%A9) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص206، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب113، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/206/%D9%8A%D8%AA%D8%B9%D9%85%D8%AF) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص206، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب113، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/206/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AC%D9%86%D9%88%D9%86%D8%A9) [↑](#footnote-ref-3)